

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۸۷-۳۰۷

تداوم و گسست در تاریخ فرودستان با نگاهی به آرای والتر بنیامین^۱

رضا نصیری حامد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۴

چکیده

پیوند تاریخ با «اکنون» در نظریات مختلف به ویژه در دوران اخیر مدنظر قرار گرفته است. بر این اساس همان قدر که گذشته بر حال مؤثر است، از تأثیر اکنون در فهم ما از گذشته نیز می توان سخن به میان آورد. در تاریخ به ویژه از منظر فرودستان و ستمدیدگان، وضعیت اکنون موقعیتی خاص و استثنایی نیست، چراکه تداوم رنج این اقشار به شکل یک قانون در طول تاریخ، استمرار و تداوم یافته است. «والتر بنیامین» در آثار خود به ویژه در تزهایی درباره تاریخ، به تداوم وضعیت تاریخی رنج کشیدگان اشاره می کند و ضمن تأکید بر ملموس ترین و عینی ترین ابعاد رنج ستمدیدگان تاریخ، به امکان رهایی از وضعیت موجود بر اساس ظهور لحظه ای موعودگرایانه و مسیحایی می اندیشد. این وجه از اندیشه بنیامین، به انحای مختلف آشکار و پنهان در رویکردهای متأخر از قبیل تاریخ فرودستان، مطالعات پسااستعماری و نیز تاریخ بدیل و جایگزین برجسته شده و منشأ تأملات نوینی در رویکرد به تاریخ شده است. یکی از بارزترین وجوه نگاه نقادانه بنیامین، نقد ایده پیشرفت در تاریخ است که از دیدگاه وی برآمده از فلسفه فاتحان تاریخ است؛ این در حالی است که اوضاع شکست خوردگان تاریخ حکایت از رنج پیوسته ایشان است.

واژگان کلیدی: لحظه مسیحایی، تداوم، گسست، فرودستان، ماتریالیسم.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2021.36419.1530

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «تأملی در مفهوم «گذار» در اندیشه سیاسی و تاریخ نگاری معاصر و نسبت سنجی آن با معرفت دوران کلاسیک» در دانشگاه تبریز است.

مقدمه

تأمل نظرورزانه درباره تاریخ، معمولاً ذیل فلسفه تاریخ می‌گنجد که سعی دارد امور پراکنده تاریخی را به شکلی قانونمند توضیح دهد. تکوین فلسفه تاریخ مربوط به سده‌های جدید پس از رنسانس و همراه با تأکید بر پیشرفت و تکامل در روند تاریخ بوده است. «والتر بنیامین» در نگرشی متفاوت، به زوایایی از تاریخ توجه می‌کند که به‌جای پیشرفت و ترقی، حکایت از شکست اقشار و طبقات فرودست است. تمرکز بنیامین در آثارش به‌ویژه تزهایی درباره تاریخ، تأمل در باب وضعیت کسانی است که همواره در طول تاریخ سرکوب شده‌اند و حکایت آنها ذیل تاریخ فاتحان ناشنیده باقی مانده است. آنها عینی‌ترین رنج‌ها را در تاریخ متحمل شده‌اند و سرنوشت تراژیکشان برخلاف آنچه معمولاً در روایت غالب نشان داده می‌شود، هرگز استثنا نبوده است. بنیامین با عنایت به تاریخ از پایین و توصیف اوضاع و احوال مردمان حاشیه‌ای، به شکلی صریح به نقد خوش‌بینی دیدگاه‌هایی می‌پردازد که تاریخ را روندی رو به پیشرفت بر اساس تکاملی خطی می‌انگارند و بر مبنای خوانشی تقلیل‌گرایانه، معتقدند رنج و ناکامی فرع بر ترقی و نیز امری پایان‌یافتنی است. بنیامین مصادره رنج‌های تاریخ به نفع آینده‌ای آرمانی را در نظریات تکامل‌گرایی نقد می‌کند و البته امکان تغییر بنیادین در آینده را بر اساس امکان وقوع لحظه‌ای مسیحایی و موعودگرایانه که وضعیت کنونی را گرفتار گسستی بنیادین کند، محتمل و شدنی می‌داند. از نظر وی آثار و تبعات رنج پیشینیان تمام نشده و همچنان از میان وضعیت اکنون و تأمل در آن می‌توان تداوم آلام گذشتگان را دریافت. والتر بنیامین که سرنوشت تراژیک خود او نمونه‌ای از ناکامی‌ها و تداوم رنج تاریخی است که در نهایت هم با خودکشی وی به پایان رسید، تفسیری نقادانه از فلسفه تاریخ متداول دارد و به شکوفایی پتانسیل‌هایی می‌اندیشد که بتواند به رهایی منجر شود. سبک نوشتاری گزین‌گویه و جستارهای منفرد و به ظاهر پراکنده وی، تنها سلیقه‌ای ادبی نیست. این قالب همچنین نشانی از تعلق خاطر بنیامین به گریز از هر نوع سیستم‌سازی فراگیر و در عین حال علاقه وی به گسست‌های تاریخی است. وی به اجزا به ظاهر بدون ارتباط و پیوند در تاریخ توجهی وافر دارد چرا که معتقد است هیچ موضوعی در تاریخ از بین نرفته و همچنان ظرفیت‌های زیادی در آن برای بازیابی وجود دارد. وی با بازخوانی تاریخ به شکلی رادیکال و به‌شیوه‌ای غیر مرسوم که از خوانش متداول تاریخ فراتر می‌رود، می‌کوشد مجالی برای انعکاس صدای سرکوب‌شدگان در طول تاریخ فراهم کند.

پیشینه

درباره پیشینه موضوع با تأکید بر آرای والتر بنیامین، در ایران نیز همانند جهان غلبه آثار تقریباً با بررسی آرای وی در حوزه نقد ادبی است. با این وجود درباره تأملات او در خصوص

زمان و به‌ویژه اکنون در نسبت با تاریخ نیز آثاری درخور توجه است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

چاوشیان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای، کوشیده تا دیدگاه بنیامین از اکنون بر مبنای نگاه او به تاریخ را توضیح دهد. وی این امر را بر اساس توجه بنیامین به مختصات تاریخ بررسی کرده است؛ افراسیابی و ممینی (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای، به وجه دیگری از اندیشه بنیامین که همانا وضعیت تداوم یا گسست در نگرش به تاریخ با تأکید بر مقوله رنج بشری است، تمرکز کرده‌اند و البته آن را در پیوند با نظر انتقادی بنیامین در خصوص هنر و آرا زیبایی‌شناسی وی طرح کرده‌اند؛

همچنین نجف‌زاده (۱۳۹۰) در مقاله خود از آرا چند تن از متفکران از جمله بنیامین برای تحلیل موعودگرایی در ایران استفاده کرده که نمونه خوبی از طرح و در عین حال کاربرد تحلیلی آرای بنیامین در مسائل تاریخی می‌تواند باشد؛

کتاب *قانون و خشونت* (۱۳۹۲) نیز مجموعه مقالات متعددی را در خود جای داده که چند مقاله به آرای بنیامین از جمله دیدگاه وی در باب خشونت پرداخته که نسبتی درخور توجه در نگرش تاریخی وی دارد.

در مجموع با اذعان به بهره‌ای که از آثار مذکور و بسیاری از منابع دیگر می‌توان برد، در این نوشتار سعی شده رویکردی استنباطی از نظریات والتر بنیامین در باب وجوه نامکشوف و حتی تا حدودی بدیع اندیشه وی برای تأمل در تاریخ با خاستگاهی بین‌رشته‌ای و البته نوع نگاه خاص بنیامین که در آن عناصر مادی و الهیاتی در تشریح تاریخ به هم می‌پیوندند، ارائه شود تا موضوع جنبه نوآورانه مناسبی نیز داشته باشد.

تاریخ فرودستان

تاریخ فرودستان^۱ توجه به ندهای خاموش و مغفول‌مانده تاریخ است که بر اثر تطورات معرفتی دوران اخیر اهتمام ویژه‌ای بدان صورت می‌گیرد. مسئله مهم در تاریخ فرودستان، توجه به سرگذشت کسانی است که از شمول^۲ روایت‌های غالب بیرون مانده و با قرارگرفتن در موضع دیگری^۳ صدای آنها شنیده نشده است و لذا یکی از سؤالات مهم مطالعات پسااستعماری^۴ این است که «آیا فرودستان می‌توانند سخن بگویند؟» (Spivak, 2010). «والتر بنیامین» را می‌توان گشاینده مسیری برشمرد که در قالب نقد دیدگاه‌های مسلط تاریخ‌نگاری، بر

1. Subaltern History
2. Inclusion
3. Otherness
4. Post-Colonial Studies

رهیافت‌های مختلف پساساختاری، فمینیسم و... مؤثر بوده است و به ابعاد مختلفی از روایت تاریخ گذشته مخصوصاً دربارهٔ رنج‌دیدگان پرداخته است. لازمهٔ چنین نگاهی توجه به تاریخ‌نگاری از منظری متفاوت از دیدگاه متداولی است که تاکنون رواج داشته است، در این باب باید به تعبیر «مارتین هایدگر»، از کوره‌راه‌های فرعی جنگلی به سمت حقیقت رهسپار شد.

نقد پیشرفت و تداوم تاریخ

طبق باور رایج، فلسفهٔ تاریخ در دوران جدید، به‌طور خاص از سوی ولتر ابداع شد. در نزد وی فلسفهٔ تاریخ معنایی متفاوت در مقایسه با دلالت‌های الهیاتی داشت و تمرکز وی نه بر مشیت الهی بلکه اراده و خرد بشری بود. با این حال برخی ریشهٔ فلسفهٔ تاریخ را منبعث از آموزه‌های یهودیت و مسیحیت در خصوص تحقق مشیت و ارادهٔ الهی برمی‌شمارند که البته وجه خاص فرجام‌شناسی آن در دوران مدرن مشی سکولاری را در پیش گرفته است (Löwith, 1949: 1-2). مفروضهٔ مهم فلسفهٔ تاریخ، باور به عقلانیت انسان و در عین حال قانونمندی قابل استنتاج عقلی تاریخ است که پیوندی ناگزیر با ایدهٔ ترقی داشت، اما به نظر بنیامین به تدریج در سدهٔ نوزدهم، از کارویژه‌های انتقادی مفهوم پیشرفت کاسته شد که از جمله دلایل آن، تفوق تز انتخاب طبیعی^۱ و القای این نکته بود که پیشرفت به شکلی خودکار و مستمر در همهٔ عرصه‌های حیات انسانی تداوم دارد (Benjamin, 2002b: 476). روایت بنیامین با ردّ توسعه و پیشرفت خطی، به الهام‌گرفتن از گذشته توجه نشان می‌دهد. گادامر نیز بر آن است که «هر آنچه ما در هنر پیشرفت می‌شناسیم، همواره شکلی از بازگشت است». به‌واقع در هر بازگشتی به هنر، افزون بر ابعاد تکراری آن، ظرفیتی پنهان از آن نیز رخ می‌نمایاند (احمدی، ۱۳۸۷: ۴۲۱).

بر اساس همین، بنیامین با تمجید از «بودلر» معتقد است وی: «به راز مدرنیته پی برده بود، یعنی به بازگشت شکل‌های ابتدایی و اسطوره‌ای زندگی و اندیشه در روزگار نو. شعر بودلر خود لحظه‌ای است از این مدرنیته اما لحظه‌ای است آگاه از شکل‌های اسطوره‌ای و آغازین» (همان: ۲۳۹).

نقد هنری در نزد بنیامین، با تاریخ پیوندی ناگزیر دارد، چرا که وی با تعلقات مارکسیستی خود، نظریهٔ هنر برای هنر را نپذیرفته و بر تأثیرپذیری هنر همچون دیگر امور انسانی از عوامل مختلفی از جمله مناسبات تولیدی در بستر زمان تأکید می‌کند (Benjamin, 1998: 87). قدرت، مؤلفهٔ تأثیرگذار دیگری است که در برساختن وضع کنونی نقش داشته و رهایی از آنها مستلزم تخریب شرایط موجود است. دیدگاه بنیامین در این خصوص با تخریب^۲ هایدگر و نیز

1. the doctrine of natural selection
2. Destruction

ساختارشکنی^۱ «ژاک دریدا» قرابت زیادی دارد. آنچه در نزد این دو اندیشمند متأخرتر به تبع بنیامین نیازمند ذکر است، ویران‌کردن در عین تلاش برای پی‌افکندن بنایی جدید است. این روند فرایندی عملی و در عین حال موضوع تأملات نظری است.

تلاقی ماتریالیسم و الهیات

روایت غالب دربارهٔ دوران مدرن آن بوده که دنیای جدید با گسستی رادیکال از الهیات و دین و به شکلی سکولار تکوین یافت. به‌مرور دیدگاه‌های مختلفی در این خصوص خدشه‌هایی وارد کردند تا جایی که حتی سخن از ریشه‌های الهیاتی دوران مدرن به میان آمد. این دسته از متفکران نسبت الهیات و دین با مدرنیته را بسی پیچیده‌تر از آنچه در بدو امر به‌صورت ساده نفی و ایجاب دانسته می‌شد، موضوع بحث قرار دادند که از آن جمله می‌توان به کسانی همچون «اریک فوگلین»^۲، «کارل اشمیت»^۳، «کارل لویوت»^۴، «مایکل آلن گیلسپی»^۵ و برخی دیگر اشاره کرد. برای مثال «کارل لویوت» بر آن است که اندیشهٔ فلسفی مدرن در نگاه به تاریخ، همچنان در چارچوب فرجام‌شناختی مسیحی‌یهودی باقی مانده و برخلاف خوانش مسلط روشنگری، دوران مدرن در تداوم زمان پیشین شکل گرفته و بالیده است. وی با خوانشی متفاوت، مطالعهٔ خود را از انتهای تاریخ و زمان اکنون به‌سمت گذشته پیش می‌برد و آن را رویکرد واپس‌گرا یا بازگشتی^۶ می‌خواند. برای نمونه وی بر آن است که مارکس در بیان نظریاتش در باب غایت تاریخ نه از شواهد تجربی بلکه از نگرش فرجام‌گرایانهٔ دینی متأثر بوده است. کما اینکه دغدغهٔ بنیامین در مقابل آنچه تاریخ متداول یا تاریخ جهان^۷ نامیده شده، تاریخ رستگاری^۸ است. در تاریخ رستگاری، رویدادها به‌مثابهٔ اموری مقدس^۹ و در تاریخ جهانی به شکلی دنیوی^{۱۰} توضیح داده می‌شوند (Löwith, 1949:225). بنیامین منتقد ایدهٔ تاریخ جهان‌شمول^{۱۱} است و در تاریخ‌نگاری^{۱۲}، در مقابل تاریخ‌گرایی^{۱۳} قرار می‌گیرد (Kittsteiner and others, 1986:179-180).

1. Deconstruction
2. Eric Voegelin
3. Carl Schmitt
4. Karl Löwith
5. Micael Allen Gillespie
6. Regressively
7. Weltgeschichte
8. Heilsgeschichte
9. Sacred
10. Worldly
11. Idea of Universal History
12. Historiography
13. Historicism

با آنکه بنیامین منتقد روایت غالب مدرن از تاریخ است، نمی‌توان رویکرد او را پسامدرن دانست، به‌ویژه که دیدگاه پست‌مدرن به‌تعبیر لیوتار باید ورای همه روایت‌ها^۱ باشد. این در حالی است که بنیامین از روایت‌های مختلفی که توأمان دارای منشأیی مارکسیستی و در عین حال مسیحایی است، در تفکر خود بهره گرفته و بدین وسیله از نوستالژی گذشته به‌مثابه شیوه‌ای برای نقد زمان اکنون در قالب روایت رهایی^۲ استفاده می‌کند (Löwy, 2005:2). روش‌شناسی بنیامین را با الهام از «مارتین جی» می‌توان «منظومه»^۳ نامید. منظومه شامل عناصر متعددی است که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، بی‌آنکه درهم‌تنیده شوند؛ به عبارتی دیگر اجزای مختلف فکری آن را نمی‌توان به یک مخرج مشترک و یا یک اصل مولد نخستین تقلیل داد (اباذری، ۱۳۸۹: ۱۷). در منظومه، جایگاه اکنون و اینجای ناظر مهم است و به‌گزینش و ترکیب عناصر مختلف در قالب مجموعه‌ای معنادار می‌انجامد. بنابراین همان‌گونه که آدمی در نگاه به کواکب و صور فلکی آنها را از منظر خود دسته‌بندی می‌کند، در نگاه به تاریخ نیز موقعیت اکنون می‌تواند خوانش خاصی از رویدادها را ارائه کند.

بنیامین متفکری طبقه‌بندی^۴ ناپذیر است. از جمله خصوصیتی که وی را از دیگران متمایز می‌کند، تلفیق بدیع وی بین ماتریالیسم و الهیات است. وی از سویی مناسبات تاریخی را بر اساس مادی‌ترین وجوه آن که از جمله شامل درد و رنج ستمدیدگان و محرومان تاریخ است، تجزیه و تحلیل می‌کند و هم‌زمان بر آن است که توقف در روند جاری جز از مجرای دخالت موعودی که این قاعده را بر هم بزند، ممکن نیست. وی در کنار توجه به جزئیات تاریخی، از مواضع نظری هم غافل نیست، هرچند «تئودور آدورنو» معتقد است بنیامین از جمله در پروژه پاساژها، با نوعی روگردانی ریاضت‌ورزانه و زاهدانه^۵، به شکلی بی‌مهابانه بر واقعیت‌ها تمرکز کرده تا جایی که گویی عامدانه از نظریه فاصله گرفته است. با آنکه بنیامین در پاسخ اظهار می‌کند که این کار وی را باید در متن کلیت آثار وی ملاحظه کرد، اما نقد آدورنو از این جهت که همانا تأکیدی بر اجتناب و بلکه حتی نفرت عمیق بنیامین از «توضیح نظام‌مند نظری»^۶ بود، چندان سخن‌گرافی نیست (Adorno, 1980: 103-104). با آنکه در کل اصحاب مکتب فرانکفورت به رویناهای فرهنگی و فکری در تحلیل نظام سلطه اهمیت زیادی می‌دادند، آدورنو نحوه استفاده بنیامین از مفهوم بت‌وارگی یا شیء‌شدگی کالایی^۷ مارکس را نقد کرده و بر آن

1. Beyond all Narratives
2. Narrative of Emancipation
3. Constellation
4. Unclassifiable
5. Ascetic Renunciation
6. Systematic Theoretical Exposition
7. Commodity Fetishism

بود که بنیامین به شیوه توجیه‌ناپذیری این مفهوم را گرفتار دگرذیسی کرده و از ساختار عینی ارزش مبادله^۱، به امری ذهنی بدل کرده^۲ و تا سر حد توهم آگاهی فردی^۳ تنزل داده است. افزون بر این، توصیف نادرست از بت‌وارگی کالا به مثابه رؤیای ذهنی^۴ با اصطلاح گمراه‌کننده یک ناخودآگاه جمعی^۵ در مقام مخزنی از اسطوره‌های کهن^۶، اشتباه بنیامین را بغرنج‌تر کرده، زیرا ایده ناخودآگاه جمعی امری اسطوره‌ای و دارای مضمونی ایدئولوژیک است که یونگ بر اساس تمایلات ارتجاعی خود در مقابله با فروید مطرح کرد. بنیامین تصویر دیالکتیکی را به مثابه رؤیایی به درون آگاهی منتقل می‌کند و با این کار نه تنها جادوی^۷ آن را از بین می‌برد و آن را به امری جامعه‌پذیر^۸ بدل می‌کند، هم‌زمان آن را از نیروی رهایی عینی که قادر است بر اساس عناصر ماتریالیستی‌اش مشروعیت‌بخش باشد، نیز محروم می‌کند. به نظر آدورنو، ویژگی بت‌وارگی کلایی شدن^۹، واقعیت و داده آگاهی نیست بلکه امری دیالکتیکی در معنایی متعالی است که البته تولیدکننده آگاهی هم هست. بنابراین آگاهی یا حتی ناآگاهی نمی‌تواند امور مذکور را به‌عنوان یک رؤیا تصویر کند (Ibid:111). بدین ترتیب آدورنو نگران آن است که اجزای مختلف دیدگاه بنیامین دچار اعوجاج‌هایی شود؛ از جمله اینکه با نوعی نوستالژی در خصوص گذشته از مضمون نقادانه خود تهی شود و از توجه در خور در باب عینیت حقیقی^{۱۰} و ذهنیت بیگانه‌شده^{۱۱} بازماند. ضمن آنکه یک‌دست کردن مسائل در نزد بنیامین می‌تواند موجب شود که بر اساس نوعی رؤیاپردازی جمعی^{۱۲}، تفاوت بین طبقات و نیز جنبه‌های منفرد^{۱۳} امور نادیده گرفته شود.

فلسفه تاریخ بنیامین را می‌توان متشکل از سه منشأ مختلف رمانتیسیسم آلمان^{۱۴}، مسیح‌ا(موعود)‌گرایی یهودی^{۱۵} و مارکسیسم^{۱۶} دانست (Löwy, 2005:4). البته کاربرد «فلسفه تاریخ» درباره بنیامین می‌تواند گمراه‌کننده باشد؛ چراکه اولاً تفکر وی شامل اجزای^{۱۷} پراکنده‌ای

1. Objective Structure of Exchange value
2. subjectivized
3. Delusion of Individual Consciousness
4. Subjective Dream
5. Collective Unconscious
6. Repository of Archaic Myths
7. magic
8. Sociable
9. fetish character of the commodity
10. True Objectivity
11. Alienated Subjectivity
12. Dreaming Collective
13. Singularities
14. German Romanticism
15. Jewish Messianism
16. Marxism
17. Fragments

است و ثانیاً باور به تکامل تاریخ در مسیر ترقی و پیشرفت در اندیشه وی دیده نمی‌شود. البته ارتباط کاملاً گسسته‌ای میان اکنون و آینده وجود ندارد، چراکه به بیان بنیامین، هر دوره‌ای، زمان آینده و جانشین خود را در رؤیا می‌بیند^۱ (Adorno, 1980: 111). بنیامین تحت تأثیر آموزه‌های یهودیت، زمان حال را دارای نسبتی مبتنی بر تفسیر و تأویل دائمی با گذشته برمی‌شمارد. فهم گذشته، شناخت به معنای دریافت چیزی آن‌گونه که عیناً رخ داده نیست؛ برعکس مواجهه با تاریخ، نوعی تصاحب خاطره^۲ است که به یک‌باره در لحظه‌ای خاص جلوه‌گر می‌شود (Benjamin, 2006: 391). تأکید بر ظهور گذشته به شکلی ناگهانی و غیرمنتظره^۳، دال بر وقوع معجزه‌ای در خلاف‌آمد شرایط فعلی است که نور امیدی در دل ناکامان تاریخ برمی‌افروزد. این امر مستلزم به‌کارگیری زبانی مبتنی بر تمثیل^۴ در قبال تاریخ است که با فراترفتن از دلالت معمول، گسستی در روند موجود ایجاد کند و بتواند وجهی از معانی را بازتاب دهد که تا پیش از این مغفول بوده است. آدمی با یادآوری^۵، از توهم ایدئولوژیکی که آینده‌ای روشن توأم با پیشرفت را نوید می‌دهد و با اطمینان از سعادت ابدی بشری سخن می‌گوید، روی برمی‌گرداند (Critchley, 2009: 209). بدین ترتیب همان‌گونه که آموزه‌های الهیاتی و لحظه مسیحایی، به ویرانی و تخریب در وضعیت مستمر موجود می‌پردازد، در زبان نیز تمثیل با از بین بردن قواعد مرسوم دلالت زبانی، نقشی تخریبی ایفا می‌کند.

پشتوانه مورخ ماتریالیستی که موضعی نقادانه در قبال تاریخ انتخاب می‌کند، برآمده از این فرض مهم و بنیادین است که در ورای هر شکست تاریخی، پتانسیلی وجود دارد که قادر است سازنده مناسبات آتی باشد. بنیامین به تبع ایده «برتولت برشت» دربارهٔ تئاتر معتقد است در تاریخ نیز به‌جای همدلی و همدات‌پنداری با آنچه رخ داده، باید با فاصله‌گیری نگاهی نقادانه برگزید و حتی درصدد نفی وضعیت مسلط برآمد. دعوت افراد به همدلی با آنچه تاکنون در تاریخ تحقق یافته، تمنای فاتحان تاریخ است که شکست‌خوردگان نمی‌توانند و نباید با خوانش ایشان همراه باشند؛ آنها بر اساس تأویلی مستقل باید روایت خودشان را ارائه کنند و بدین وسیله در کنش برای تغییر وضعیت موجود وارد شوند (Benjamin, 2007: 100). در اینجا است که امید برآمده از الهیات مسیحایی در اوج یأس رخ می‌نماید. به تعبیر «جورجو آگامبن»، برای امیدواربودن باید تا سرحد استیصال به یأس رسید، چراکه به بیان معروف هایدگر منقول از هولدرلین آنجا که فاجعه رخ می‌نمایاند، نجات نیز محتمل خواهد بود.^۶

1. Every Epoch dreams its Successor
2. appropriating a memory
3. Unexpectedly
4. Allegory
5. Remembrance

۶. چنین تعبیری یادآور آیات ۶۵ و ۶۶ سوره شرح است که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

شکست و گسست

ما در زمان حال زندگی می‌کنیم و به قدری با آن مأنوس هستیم که گاه زمان‌های دیگر را نیز بر اساس قیاس با آن می‌فهمیم. با این حال گاهی بنا به دلایلی از به رسمیت شناختن مقتضیات حال بازمانده و به گونه‌ای با آن مواجه می‌شویم که اصالت زمان حال در مقایسه با گذشته یا آینده از بین می‌رود. شاید دلیلش آن است که زمان اکنون درآمیخته با دشواری‌های متعددی است که تحملش را سخت و گاه تحمل‌ناپذیر می‌کند و روندهای موجود به شکلی جریان دارد که آینده بهتری را نوید نمی‌دهد. برخی اوقات هم تمنای ظهور دورانی متفاوت، موجب فرافکنی آرزوی وضعیت مطلوب به آینده می‌شود. در نتیجه، موضوعیت حال از بین می‌رود و ارزش زمان کنونی تنها از نظر گذار آن به وضعیت بدیل مدنظر قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد نگرشی متعادل باید بتواند سهم هر یک از مقاطع زمانی را به صورتی مستقل ادا کند. در اندیشه اومانستی، مقوله گذار یا انتقال^۱ اهمیت زیادی دارد، بدین معنا که آگاهی از گذشته نشئت می‌گیرد و گذشته سرمنشأ فهم زمان حال به منزله زمانی برتر و بهنجارتر قرار می‌گیرد که مفروض مهم آن باور به دانشی انباشتی است (Sherratt, 2006:9). متقابلاً فهم گذشته نیز نمی‌تواند فارغ از چشم‌انداز کنونی باشد تا جایی که در فقدان اکنون، داده‌های گذشته بی‌معنا می‌بود و چه بسا به قول «جورج هربرت مید» بدون حال، اصلاً گذشته‌ای نیز وجود نمی‌داشت (Frings, 1983:283). از نظر مارکس، تفسیر تاریخ باید در عین حال معطوف به تغییر آن باشد، برای تحقق این امر، گریزی از رابطه بازاندیشنده با گذشته نیست (Ibid:284-285). تاریخ‌نگاری، مستلزم به‌کارگیری تفکری بازاندیشانه است و کسانی که بدین مرحله از تفکر انتقادی نرسیده باشند، به شکلی ناخودآگاه تحت تأثیر گذشته خویش خواهند بود. بسیار مهم است که به اثر تاریخ بر خویشتن واقف باشیم.^۲ بنیامین که از زمان حال آغاز می‌کند، از قول «برتولت برشت» نقل می‌کند که «از اشیا و امور قدیمی خوب شروع نکن بلکه از چیزهای جدید بد شروع کن»^۳ (Benjamin, 1998:121). اکنون آکنده از خاطرات مختلف ناکامی است و همین هم‌دلی بنیامین را با فردی همچون کافکا برمی‌انگیزد، چراکه آثار او را دربردارنده جلاوة

1. Transmission

۲. اینکه افرادی همچون «سیدجواد طباطبایی» برآنند که ما هنوز تاریخ خود را از جمله در عرصه اندیشه ننوشته‌ایم، می‌تواند از همین وجه مدنظر قرار گیرد؛ بدین معنا که ما فاقد تفکر رفلکسیو و انعکاسی لازمی بوده‌ایم که بتواند نگاهی منتقدانه و آگاهانه به سیر تحولات جامعه‌مان داشته باشد. در واقع شکی نیست که زمانی نیز بر ما گذشته و سپری شده است؛ ولی مهم این است که آیا در این آمدوشد زمان ظاهری و تقویمی، تحولی نیز رخ داده و تطوری در بازاندیشی تاریخی‌مان هم حادث شده است یا نه. از این روست که «علی شریعتی» بر آن بود که بین زمان واقعی و زمان تقویمی ممکن است اختلاف معناداری وجود داشته باشد.

3. Don't start from the good old things but the bad new ones

شکست^۱ می‌داند (Benjamin, 1989:226). باید مراقب بود که ارزش‌های حال به گذشته فرافکنی نشود و چنین نباشد که گذشته را با نگاه امروز بفهمیم.^۲

سنت ستمدیدگان^۳ تاریخ خاطر نشان می‌کند که وضعیت اضطراری^۴ موجود نه استثنا بلکه یک قانون^۵ است (Benjamin, 2006:392). رجوع به گذشته هرگز به معنای تقدیس آنچه در گذشته رخ داده، نیست و چنین رویکردی می‌تواند به همان اندازه فراموشی گذشته فاجعه‌بار باشد. از نظر «ای. پی. تامسون»،^۶ ما باید همواره در شرایط اکنون به گذشته راکد، ساکن و به انتها رسیده معنا بدهیم، چراکه تاریخ امری حل‌ناشده و دارای زمینه‌ای از امکانات محقق‌نشده در پشت سر ماست و ما با هر عملی برخی از امکانات را رد کرده و ضمن رد ارزش‌های آن، پاره‌ای دیگر از آنها و ارزش‌های پیوسته با آن را برمی‌گزینیم (Srinivas, 2012:246). بنابراین همواره امکان اتوپایی در تاریخ گذشته^۷ وجود دارد که بنیامین کوشش مورخ ماتریالیست برای پیراستن تاریخ در جهت خلاف مسیر متداول آن^۸ را راهی در جهت بازیابی چنین ظرفیتی برمی‌شمارد (Benjamin, 2006:392). چنین رهیافتی تلاش در جهت استفاده از تاریخ به نفع فرودستان است که برخلاف نگرش تکامل خطی، ضرورتی حتمی برای ارائه دیدی غایت‌شناسانه^۹ درباره تاریخ ندارد. نگاه نقادانه به تاریخ، اکنون را به لحظه‌ای مسئله‌مند بدل می‌کند که بیش از دغدغه شناخت در معنای متعارف آن، دل‌نگران وضعیت ناتمام و همچنان گشوده گذشته است تا جایی که به مواجهه‌ای توأم با کیفرخواست یا حتی اتهام با گذشته می‌انجامد (ر.ک. بولتس و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۷۸)؛ این نکته یادآور نظر کالینگوود است مبنی بر اینکه مورخ باید با بازخواست از منابع، آنها را به سخن درآورد (Collingwood, 1999:151).

تاریخ شامل زمانی یکنواخت و همگون یا پیوسته و تهی^{۱۰} نیست؛ زمان، مملو از اکنونیت یا زمان اکنون^{۱۱} است یعنی لحظه و حالی که ذیل مفهوم گذار نمی‌گنجد و باید به‌طور مستقل

1. Figure of Failure

۲. «اریک هرش» از نحله هرمنوتیک قصدگرا، تفکیک مهمی بین فهم و نقد انجام داده است. بر اساس نظر وی، ابتدا باید نظریه، آموزه یا متفکری را آن‌گونه که هست فهمید و بعد آن را نقد کرد. فهم معمولاً باید بر اساس پی‌بردن به دلالت‌ها و مضامین مندرج در متون و اندیشه‌ها صورت گیرد و بعد از آن در مرحله نقد است که می‌توان فرازمانی نیز عمل کرد و به ارزیابی‌اش پرداخت.

3. The tradition of the oppressed

4. state of emergency

5. not the exception but the rule

6. E. P. Thompson

7. The Utopian Possibility of the Past

8. brush history against the grain

9. Teleological

10. empty

11. now-time/ die Jetztzeit

درباره آن اندیشیده شود. به جای اعتقاد به خط سیر مستقیمی از تاریخ، باید به رخداد یا رویداد^۱ پرداخته و از طریق آن تک‌بودگی و تکینگی^۲ امور را مدنظر قرار داد. تاریخ فقط علم نیست؛ تاریخ نوعی به یادآوردن^۳ است که می‌تواند مسائل تعین‌یافته از سوی علم را اصلاح و ترمیم کند (Benjamin, 2002b:471). به یادآوردن، با نوعی نگرانی و اندیشناک‌بودن پیوسته همراه است؛ پیوندی که حکایت از تمام‌نشدن رنج گذشتگان است و خوش‌خیالی درباره گذشته تمام‌شده و امن را می‌زداید. رنج‌های پیشینیان هنوز به انتها نرسیده و ما همچنان دل‌نگران گذشتگان و شریک آلام و رنج‌های آنها هستیم.^۴ این دقیقاً برخلاف تصور خوش‌باورانه از پیشرفت است که دردها را مسئله‌ای پایان‌یافته یا در مسیر رو به بهبود می‌انگارد. گاهی سنگینی بار تاریخ و سنت مانع از آن است که تکلیف زمان معاصر با تاریخ به آسانی مشخص شود. به گفته بنیامین: «تاریخ فرهنگ سنگینی بار خزاینی را که بر پشت انسانیت تلمبار گشته‌اند افزون‌تر می‌کند، اما این تاریخ آن قدرتی را به ما نمی‌بخشد که برای فروکنندن بار و در اختیار گرفتنش لازم داریم» (جمادی، ۱۳۹۵: ۱۵). برای این امر شاید نیاز باشد به تاریخ بدیل و جایگزین^۵ اندیشید، یعنی تاریخی که بخشی از آن افزون بر آنچه تاکنون رخ داده است، در ذهنیت و اندیشه مورخ صورت‌بندی می‌شود (دهقان، ۱۳۹۴: ۸۳).

عصر روشنگری با شعار عقلانیت، مخالف مرجعیت سنت و تاریخ گذشته بود و سوژه خودمختار مدرنیته نگاهی به تمامی رو به جلو داشت. در منطق روشنگری رجوع به سنن پیشین، مانع آزاداندیشی به شمار می‌آمد، اما گادامر نقش سنت را نه فقط مفید بلکه ناگزیر دانسته و بر آگاهی مؤثر به لحاظ تاریخی^۶، تأکید می‌کند. در این خصوص، مفهوم پیشرفت^۷ باید بر ایده فاجعه^۸ مبتنی شود. به عبارتی دیگر وضعیت موجود^۹ مهم‌ترین وجه بحران به شمار می‌رود آن گونه که به قول «استریندبرگ»^{۱۰}، جهنم چیزی نیست که در انتظارمان باشد؛ جهنم وضعیت زندگی ما در شرایط اینجا و حال حاضر است (Benjamin, 2002b:473). در الهیاتی که بنیامین طرح می‌کند، دیانت و ابدیت و فرجام آن در همین حیات دنیوی تصورپذیر است.

1. event

2. singularity

3. remembrance / Eingedenken

۴. بیانی ادبی و همدلانه با مظلومان تاریخ را در نوشته معروفی از علی شریعتی با عنوان «آری این چنین بود برادر» می‌توان دید.

5. Alternate History

6. historically operative consciousness/ Wirkungsgeschichtliche Bewusstsein

7. concept of progress

8. idea of catastrophe

9. status quo

10. Strindberg

تاوان «گناه» نیز در همین زندگی گریبان‌گیر افراد خواهد بود. برای همین لازم است به بیان «تئودور آدورنو» متأثر از بنیامین، تاریخ جهانی را به موازات ساختنش، نقد و بلکه انکار کرد، به‌ویژه که پس از فجایع به وقوع پیوسته در گذشته و البته آنهایی که در آینده رخ خواهند داد، باور به وجود طرحی بهتر برای جهان که بتواند تاریخ را وحدت بخشد، خیره‌سری و بدبینانه^۱ است. تاریخ جهانی حرکت از توحش به انسان‌گرایی^۲ نبوده و بشر تنها از تیر و کمان به سمت بمب مگاتونی سیر کرده است (Adorno, 2004: 320). بنیامین نیز با نگاهی تاریخی نقد خشونت را در گستره‌ای فراتر از اکنون مدنظر قرار می‌دهد (Benjamin, 2002a: 251). وی در مقاله نقد خشونت^۳، به این پدیده در رابطه با قانون و عدالت توجه می‌کند و به خشونتی اشاره می‌کند که به حوزه مناسبات و روابط اخلاقی وارد شده است. بنیامین فراتر از اینکه خشونت ممکن است به‌عنوان یک وسیله^۴ برای اهداف عادلانه و یا غیر عادلانه به کار رود، آن را به نقد می‌کشد. وی به نقد حق طبیعی^۵ پرداخته که طبق آن، خشونت به‌مثابه فرآورده طبیعت^۶ در حکم ماده خامی تصور می‌شود که گویی به‌کارگرفتنش چندان مشکلی ندارد، مگر آنکه به منظور اهدافی ناعادلانه به کار رود و از آن سوء استفاده شود (Ibid: 236-237). به بیانی دیگر مسئله آن است که چگونه دستاویز قرار دادن طبیعت و استفاده از حق طبیعی می‌تواند توجیهی برای کاربرد خشونت منتسب بدان باشد. در نظریه دولت مبتنی بر حق طبیعی این مفروض وجود دارد که گویی افراد قبل از تأسیس دولت در کاربرد این نوع خشونت محق بوده‌اند. بعدها نیز تا حدودی می‌توان شاهد اقبال مجددی بدین دیدگاه بود که عمدتاً در قالب موضوعات زیست‌شناختی و بر اساس روش‌های جزم‌گرایانه صورت گرفته و مبتنی بر این مفروض است که خشونت به‌عنوان تنها وسیله استفاده‌شده در روند انتخاب و گزینش طبیعی^۷ برای اهداف حیاتی طبیعت مطرح است. به نظر می‌رسد اگر خشونت در طبیعت مقبول باشد، چندان فاصله و شکافی بین آن و توجیه گنجاندن خشونت در فلسفه قانونی وجود نخواهد داشت. در مقابل می‌توان در قانون موضوعه خشونت را به‌مثابه برساخته‌ای تاریخی بررسی کرد (Ibid: 237).

نقد بنیامین از خشونتی که در تاریخ علیه ستم‌دیدگان به کار رفته است، نقدی رادیکال است، با این حال دیدگاه وی را می‌توان بر اساس قاعده «ترمیم عالم» یا «مداوای امراض دنیا»^۸

-
1. cynical
 2. from savagery to humanitarianism
 3. Critique of violence
 4. means
 5. Natural Law
 6. Product of Nature
 7. Natural Selection
 8. Tikkun olam

که برگرفته از آموزه‌های یهودی است، بهتر توضیح داد. بر اساس آیین کابالا (قبالا) در یهودیت، عالم به سبب وجود شر، از خلوص اولیه خارج و تباہ شده است. آنچه می‌تواند این اجزا پراکنده را بار دیگر به هم پیوند دهد، قاعدهٔ ترمیم است. بنیامین با استفاده از این مبحث خاطر نشان می‌کند که رستگاری آدمی نیز بر اثر آزاد کردن عناصری میسر می‌شود که در تاریخ پس زده شده‌اند، برای همین مورخ انقلابی همواره در صدد احیای خاطرات محذوفی است که تنها در برهه‌های خاصی از اکنون جرقه‌ای زده و به سرعت ناپدید می‌شود (نجفی، ۱۳۹۴). مورخ امر به ظاهر خشتی را در وضعیت کنونی به مسئله‌ای واقعی^۱ بدل می‌کند. جالب آنکه اصطلاح رهایی یا رستگاری^۲ در زبان‌های اروپایی به معنای اعادهٔ حیثیت یا جبران نواقص و کمبودهاست. در آیین کابالیستی مبدأ، همان غایت است و از این رو باید امکان بازگشت به شرایط هماهنگ و هارمونی جهان شمول قبل از هبوط آدم و حوا از بهشت را فراهم آورد تا مجال و فرصت بازگشت به بهشت یا بازیابی سلطنت و پادشاهی داودی^۳ مهیا شود. این یکی از مواردی است که پیوند بین الهیات و ماتریالیسم را به خوبی نشان می‌دهد. در واقع مبارزات مادی علیه ظلم و نابرابری با الهام از الهیات، بین غایت مطرح در اتوبیای کمونیستی با موقعیت انسان در بهشت قبل از رانده شدن، مشابهتی معنادار را نشان می‌دهد، کما اینکه در سوی دیگر این جریان نیز تمدن و اندیشهٔ پیشرفت و ترقی متناظر با هبوط آدم به روی زمین دانسته شده و با اموری از قبیل انباشت سرمایه و مادیات مرتبط می‌شود. فریب خوردن آدم و حوا و آمدن نشان به روی زمین به سبب طمعی بود که با وعدهٔ تملک بر امور مختلف به ایشان داده شد. پس رابطهٔ بین اکنون با جریان امور، از نوع انقطاع، ناپیوستگی و حتی گاهی گسست کامل است. عصر مسیحایی، فراز و نقطهٔ اوج^۴ تاریخ نیست، بلکه غایت و ختم^۵ آن و در حکم جهشی کیفی^۶ به قلمرو ورای تاریخ^۷ است (Wolin, 1994: 57-58). از این رو، سیر تکاملی و مرحله به مرحله از این دیدگاه منتفی است.

تمرکز بنیامین، ناظر به وضعیت انسانی است که از خلال رنج‌ها و آلام بی‌شمار خود به تاریخ می‌نگرد و به رغم متحمل شدن سرکوب و تحقیر و با وجود از دست دادن بسیاری از امکانات خود در جریان سرکوب تاریخی «احساس می‌کند فقط یک آزادی برایش باقی مانده است: اینکه نمی‌خواهد تسلیم نگرش پیرومندان شود. ممکن است فاتحان همه چیز او را از او

-
1. Actual
 2. Redemption
 3. Davidic kingdom
 4. Culmination
 5. Termination
 6. Qualitative Leap
 7. Beyond History

بگیرند، ولی نمی‌توانند نگاهش را بدزدند یا منحرف کنند» (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).
گرایش به تاریخ با شروع از حال، پسرفت و واپس‌گرایی^۲ به معنای منفی آن نیست؛ در عوض آن را باید همچون بازنمایی آرمان‌شهر در گذشته^۳ دانست که به‌مثابه‌ احیای خاطره جامعه بی‌طبقه ماقبل تاریخ در ناخودآگاه جمعی است (Wolin, 1994: 175). به باور بنیامین: «جامعه بی‌طبقه آینده (بهشت جدید) فقط بازگشتی صاف و ساده به جامعه بی‌طبقه پیشاتاریخی نیست. این جامعه جدید به‌عنوان سنتزی دیالکتیکی، تمام گذشته بشریت را در خود دارد. تاریخ جهانی حقیقی که بر بنیان خاطره جهانی بی‌استثنا تمامی قربانیان استوار شده است، هم‌تراز دنیوی رستاخیز مردگان تنها در جامعه‌ای بی‌طبقه در آینده امکان‌پذیر خواهد بود» (لووی، ۱۳۷۶: ۲۶۰). چنین بینشی، مواجهه با گذشته در اشکال بنیادگرایانه، نوستالژیک یا رومانژیک را رد کرده و بیش از روندهای احساسی، از پتانسیل برجای مانده از دوران قبل برای واقعیت حال استفاده می‌کند.

هگل مدلی ایدئالیستی و در عین حال جهان‌شمول برای پیشرفت عقل در جهان ارائه داد. پس از وی، مارکس تحول تاریخ را حداقل برای بخشی از دنیا در قالب مدلی ماتریالیستی مطرح کرد.^۴ بنیامین در مسیری متفاوت از مارکسیست‌های ارتدوکس و جزم‌گرا، شیوه‌ای تلفیقی از الهیات یهودی و مارکسیستی را ارائه کرد که به‌رغم رادیکال بودنش، مبتنی بر غایت خاصی نیست و با استفاده از مضامین مختلف و حتی گاه متناقض^۵ به‌رهایی سیاسی می‌اندیشد. در تمثیلی معروف، بنیامین از فرشته تاریخی یاد می‌کند که نگاهی به پشت سر دارد و از آن برای آینده نیرو می‌گیرد. با وجود دشواری‌های بی‌شمار، همواره می‌توان مترصد تغییر و دگرگونی انقلابی^۶ بود و نگاه خاص بنیامین امید می‌دهد در دل یأس و ناامیدی

۱. یادآور شعری از سیداشرف‌الدین گیلانی: دست من! چشم، بیستم دو دست / راه مرو! چشم، دو پایم شکست / حرف من! قطع نمودم سخن / نطق مکن! چشم بیستم دهن / هیچ نفهم! این سخن عنوان مکن / خواهش نافهمی انسان مکن / لال شوم کور شوم کر شوم / لیک محال است که من خر شوم

2. Regression

3. Prefiguration of Utopia

۴. طبق تصریح مارکس در برخی از مکاتبات و نوشته‌هایش، وی مدل خود را بر اساس مطالعه وضعیت اروپای غربی ارائه کرده است و لذا در تعمیم مدل خویش به مناطق دیگر احتیاط خاصی داشت، هرچند که البته بعدها مارکسیست‌هایی بدین امر مبادرت کرده و کوشیدند مدل وی را برای تبیین وضعیت تاریخی و سیر تحولات مناطق مختلف دنیا نیز صادق برشمارند؛ امری که مارکس و نیز انگلس از آن ابا داشتند و انگیزه مطالعاتشان درباره مناطق دیگر دنیا از جمله مشرق‌زمین نیز چیزی جز تلاش در همین راستا نبود که بتوانند قانونمندی‌های حاکم بر این مناطق را مدنظر قرار دهند که طرح مضامینی همانند شیوه تولید آسیایی نیز ناظر به همین دغدغه بوده است.

5. Paradoxical

6. Revolutionary Transformation

آخرالزمانی^۱ است (Critchley, 2009: 209). بنابراین امکان چنین لحظه‌ای در تاریخ ممکن است اما تحقق‌اش به دشواری ممکن می‌شود، به‌ویژه که دوران مدرن در پیوند با سرمایه‌داری، مروج مصرف‌گرایی شده و خوشبختی^۲ را در دستیابی هر چه بیشتر به کالاها تعریف می‌کند (Berger and Others, 1974: 143-144). البته افزون بر بُعد اقتصادی، ابزارهای فرهنگی و دستکاری در آگاهی نیز برای تعمیق این روند در پیش گرفته شده که از آثار مهم آن، از دست‌رفتن قدرت خلاقیت انسان و نفی سویژکتیویته بوده است. برای علاج این وضعیت به بیان «کاستوریادیس»، ابتدا باید از «توهم مدرن رابطه خطی، پیشرفت، تاریخ به‌مثابه تراکم مکتسبات و فرایندهای عقلانی‌سازی خارج شد». با تلقی زمان به‌عنوان امری که برسازنده ماست، «می‌توانیم حقیقتاً در زمان حاضر باشیم و در عین حال نگاهمان به‌سوی آینده باشد و هم‌زمان با گذشته رابطه‌ای را برقرار سازیم که نه تکرار باشد و نه انکار. خود را از رؤیای نامیرایی، یا به شکل عامیانه‌ترش از پیشرفت تاریخی تضمین شده، آزاد ساختن به‌معنای آزاد ساختن تخیل خلاق و عالم خیال اجتماعی خلاق خود است» (جهانگلو، ۱۳۹۴: ۱۷۲). بنابراین تخیل آدمی در تصویرکردن شرایط بدیل و جایگزینی که حدود و ثغور موجود را در هم شکند و طرحی نو دراندازد، نقشی مهم دارد و سبب می‌شود آدمی از تن دادن به وضعیت موجود به‌مثابه امری ناگزیر و حتمی اجتناب ورزد.

نتیجه

از دیدگاه انتقادی بنیامین، به همان میزان که گذشته الهام‌بخش حال و آینده است، حال و حتی آینده هم می‌تواند پرتوی بر فهم گذشته بیفکند. یکی از الزامات چنین نگاه رادیکالی، توجه به تاریخ افشار فرودست و ستم‌دیده‌ای است که برخلاف روایت کلان ناظر به تکامل و پیشرفت، همواره در عُسرت بوده‌اند و تغییر چندانی را در طول تاریخ تجربه نکرده‌اند. با آنکه ایشان از «بوی بهبود ز اوضاع جهان»^۳ بهره‌ای نداشته‌اند، از نظر بنیامین قادرند در اوج استیصال و درماندگی یأس‌آورشان، بر اثر استفاده از پس‌زمینه‌ای الهیاتی، امکان گسستن از قاعده دیرپای تاریخی را برای خویش فراهم آورند. چنین امیدی به‌مثابه یک امکان، از سنخ تخیل است؛ اما پشتوانه آن ناشی از تجارب واقعی و ناکام‌مانده پیشینیان است، با یادآوری این نکته مهم که چیزی در تاریخ از بین نمی‌رود، در عوض باید با بازخوانی و به یادآوردن، خاطره مدفون در زیر روایت فاتحان تاریخ را دوباره احیا کنیم و با نمایش مجدد رنج محرومان تاریخ، طرحی نو

1. Desperately Apocalyptic Vision
2. Happiness

در اندازیم که هنوز امکانات متعددی وجود دارد که به شکوفایی نرسیده است. گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است^۱ با این حال، لحظه مسیحایی^۲ در مقام نمودی از تجلی الهیات در تاریخ، اقتضانات و الزامات خاصی دارد که ممکن است تحقق آن به سادگی مقدور نشود به ویژه که باور بدان و تلاش در جهت زمینه سازی برای آن، نیازمند پیوند دادن امکان رهایی در موقعیت حال با منطق رنج ها و آلام پیشینیان است. تجلیاتی از تأملات نظری بنیامین در تلاش انسان های معاصر برای رهایی از روند غالب و گسستن آن به چشم می خورد. این لحظات ناب تاریخی در عینی ترین مبارزات برابری طلبانه و اعتراضی دنیای کنونی از قبیل اعتراض به روندهای یکسان ساز ناشی از جهانی شدن و مخالفت با برنامه های دیکته شده نهاد های مربوط به آن، از قبیل بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی یا در اعتراضات داخل کشورها از قبیل جنبش اشغال^۳ وال استریت (۲۰۱۱) یا در انداختن طرحی نوین در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه موسوم به بهار عربی مشهود است. بخشی از نیروی الهام بخش چنین جریاناتی، متأثر از بازنگری و فراخوانی گذشته در مقام امری دارای نسبت با شرایط اکنون است. از منظر والتر بنیامین، نابرابری طبقاتی همچنان بخش مهمی از ماهیت این قضیه را توضیح می دهد و البته چنانچه اشاره شد، شرط مهم به هم پیوستن گذشته و حال در تحقق کامل چنین لحظاتی آن است که این آگاهی و در عین حال تعلق بدین گذشته نیز در بین سوژه ها و کارگزاران تحول خواه وجود داشته باشد. چالش مهمی که در این خصوص وجود دارد، این است که به نظر می رسد در همه موارد اعتراضی فوق، آن میزان آگاهی و پیوند با گذشته که بتواند الهام بخش مبارزات ناظر به دگرگونی باشد، وجود ندارد؛ شاید از یک منظر به مقتضای روزگار کنونی که در آن امر حاضر نقشی بس زایا دارد، بتوان نشان داد که تضادها نیز از خلال وضعیت اکنون سربرمی آورد و نه از پیوندی آگاهانه با گذشته. تأمل در اینکه آیا این موضوع ضرورتاً رد دیدگاه بنیامین است یا نه، خود مجال دیگری می طلبد، اما قضیه هر چه باشد، پیوند زدن مبانی مارکسیستی با الهیات در نزد بنیامین، شمول کارگزاران تحول خواه را بسی بیش از پرولتاریا می کند و رهایی را مطالبه همه آنها را نشان می دهد که از پیوستار سرکوبی که از بس تداوم یافته، عادی به نظر می رسد به ستوه آمده اند. این دسته از افراد دیگر به فلسفه خوش بینانه ای که سعادت حتمی ایشان در آینده را نوید می دهد، چندان باوری ندارند و برآنند که برای رهایی باید روند موجود را در هم شکنند. اگر این میزان از رخدادگی در متن وقایع

۱. اقبال لاهوری

2. Messianic Moment
3. Occupy Movement

تثبیت شده امکانی برای بروز و ظهور داشته باشد، شاید تمهیدات لازم برای لحظهٔ مسیحایی هم فرا رسیده باشد. چنین لحظه‌ای در تاریخ به‌رغم تعبیر انتزاعی که بنیامین در توصیف آن به کار می‌گیرد، معطوف به انضمامی‌ترین وجوه حیات انسانی به‌ویژه رفع نابرابری‌های ملموس و عینی است. همهٔ اینها امکاناتی است که در نزد آدمیان وجود دارد، بی‌آنکه ضرورتی خوش‌بینانه و الزامی قطعی در خصوص به وقوع پیوستن آنها وجود داشته باشد. بر اساس آسیب‌شناسی کاستوریادیس با الهام از ادبیات «نیچه» می‌توان گونه‌ای از مواجههٔ آری‌گویانه با تاریخ را پیشنهاد کرد. با به رسمیت شناختن نقش زمان در تکوین کیستی ما، در عین حال از توقف و رکودی که مستلزم تکرار روندهای جاری باشد، اجتناب ورزیده می‌شود تا دست آدمی در آفرینشگری و بروز خلاقیت در تعیین سرنوشت خویش باز و گشوده باقی بماند. با آنکه به مصداق دیالکتیک منفی آدورنو، تضمینی برای نیل به سنتزی مناسب در افق پیش‌رو چندان محتمل نیست، ارزش انتخاب‌های آدمی را هرگز نباید نادیده گرفت. محرومان و فرودستان تاریخ با تلاش برای ایجاد گسست در وضعیت پیوستهٔ خویش و در انداختن طرحی نوین بیش از فاتحان سزاوار آن هستند که به تغییر و تطور در وضعیت اکنون بیندیشند. شرایطی که در آن تغییر جهان ریشه در تفسیر جهان و البته تاریخ دارد و راه تحققش نیز از خلال ناامیدی و استیصال و نیز منفک کردن خویش از کلان روایت پیشرفت و تکامل خطی در تاریخ می‌گذرد.

منابع

- آگامبن، جورجو و دیگران (۱۳۹۲) *قانون و خشونت*، ترجمه و ویرایش مراد فرهادپور و دیگران، چاپ ۳، تهران، رخ داد نو.
- اباذری، یوسف (۱۳۸۹) *خرد جامعه‌شناسی*، چاپ ۳، تهران: طرح نو.
- احمدی، بابک (۱۳۷۹) *خاطرات ظلمت: دربارهٔ سه اندیشگر مکتب فرانکفورت والتربنیامین، ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو*، چاپ ۲، تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۷) *حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر*، چاپ ۱۵، تهران: نشر مرکز.
- اشمیت، کارل؛ بنیامین، والتر؛ آگامبن، جورجو (۱۳۹۲) *قانون و خشونت: گزیده مقالات*، گزینش و ویرایش مراد فرهادپور، امید مهرگان و صالح نجفی، چاپ ۳، تهران: رخ داد نو.
- افراسیابی، حسین؛ ممبینی، سجاد (۱۳۹۴) «زیبایی‌شناسی انتقادی، تمثیل و گسست تاریخی از تجربهٔ رنج؛ تأملی در فلسفه هنر والتر بنیامین»، *دوفصلنامه فلسفی شناخت*، شماره ۷۲/۱، صص ۳۱-۵۰
- بولتس، نوربرت؛ فان‌راین، ویلم (۱۳۸۷) «الهیات واژگون»، *در عروسک و کوتوله، مقالاتی در باب فلسفه زبان و فلسفه تاریخ*، والتر بنیامین، گزینش و ترجمهٔ مراد فرهادپور و امید مهرگان، چاپ ۲، تهران: گام نو.
- جمادی، سیاوش (۱۳۹۵) *زمینه و زمانهٔ پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر*، چاپ ۵، تهران: ققنوس.

۳۰۴ / تداوم و گسست در تاریخ فرودستان با نگاهی به آرای والتر بنیامین / رضا نصیری حامد

جهانبگلو، رامین (۱۳۹۴) *نقد عقل مدرن: گفت‌وگوهای با اندیشمندان امروز جهان*، جلد ۱، ترجمه حسین سامعی، چاپ ۵، تهران: نشر فرزانه روز.
چاوشیان، سنا (۱۳۹۳) «روش‌شناسی مطالعه لحظه اکنون: منظومه و خاستگاه از دیدگاه والتر بنیامین»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۵، صص ۲۶۴-۲۴۱؛
دهقان، معصومه (۱۳۹۴) «تحلیل رویدادها به روایت تاریخ جایگزین»، *دو فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهر(س)*، سال ۲۵، شماره ۱۶، پیاپی ۱۰۱، صص ۱۰۴-۸۱؛
لووی، میشل (۱۳۷۶) *درباره تغییر جهان: مقالاتی درباره فلسفه سیاسی از کارل مارکس تا والتر بنیامین*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
نجف‌زاده، رضا (۱۳۹۰) «موعودگرایی در الهیات سیاسی ایرانیان»، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، سال ۲، شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۳۷.

نجفی، صالح (۱۳۹۴) *پروژه‌های ناممکن: ترجمه به‌منزله تلاش برای ترمیم/تغییر جهان*، بازایی در: <http://farhangemrooz.com/news/30734>;

Adorno, Theodor (1980) *Letters to Walter Benjamin*, in: *Aesthetics and Politics*, Ernst Bloch and Others, London, Verso;
Adorno, Theodor (2004) *Negative Dialectics*, Trans. By E. B. Ashton, London, Routledge;
Benjamin, Walter (1989) *The Correspondence of Walter Benjamin and Gershom Scholem 1932-1940*, Trans. By Gary Smith and Andre Lefevere, New York, Schocken Books;
Benjamin, Walter (1998) *Understanding Brecht*, Trans. By Anna Bostock, London, Verso;
Benjamin, Walter (2002) *Selected Writings, Vo.1 (1913-1926)*, Edi. By Marcus Bullock and Michael W. Jennings, Cambridge, Harvard University Press;
Benjamin, Walter (2002) *The Arcades Project*, Trans. By Howard Eiland and Kevin Laughlin, Cambridge, Harvard University Press;
Benjamin, Walter (2006) *Selected Writings, Vo.4 (1938-1940)*, Edi. By Howard Eiland and Michael W. Jennings, Cambridge, Harvard University Press;
Benjamin, Walter (2007) *Illuminations: Essays and Reflections*, Trans. By Harry Zohn, New York, Schocken Books;
Berger, Peter, Berger, Brigitte and Kellner, Hansfried (1974) *the homeless mind*, aylesbury, hazell Watson & viney Ltd;
Collingwood, R. G. (1999) *The Principles of History and Other Writings in Philosophy of History*, Oxford, Oxford University Press;
Critchley, Simon (2009) *The Book of Dead Philosophers*, New York, Vintage Books;
Frings, Manfred S. (1983) *Social temporality in George Herbert mead and scheler*, *philosophy today*, vol.27, no.4, winter, pp.281-289;
Kittsteiner, H. D. , Monroe, Jonathan and Wohlfarth, Irving (1986) *Walter Benjamin 's Historicism*, *New German Critique*, No.39, Autumn, PP.179-215;
Löwith , Karl (1949) *Meaning in history*, Chicago, the university of Chicago press;
Löwy, Michael (2005) *Fire Alarm: Reading Walter Benjamin's On the Concept of History*, Trans. By Chris Turner, London, Verso;
Sherratt, Yvonne (2006) *continental philosophy of social science: hermeneutics, genealogy and critical theory from ancient Greece to the twenty-first century*, Cambridge, Cambridge university press;
Spivak, Gayatri Chakravorty (2010) *Can the Subaltern Speak? In: Reflections on the History of an Idea*, Edi. By Rosalind Morris, New York, Columbia University Press;
Srinivas, Nidhi (2012) *The Possibilities of the Past: Two Routes to a Past and What They Tell us About Professional Power, Management & Organizational History*, 7:3, PP.237-249;
Wolin, Richard (1994) *Walter Benjamin, an Aesthetic of Redemption*, University of California Press;

List of sources with English handwriting

- Abāzari, Y. (2011). Sociological Reason, Tehrān, Tarḥ-e No, Fourth Edition [In Persian];
- Afrāsīyābī, H. and Mombeynī, S. (2015). *Critical Aesthetics, Allegory and Historical Discontinuity of Affliction Experience: Reflection in Benjamin's Philosophy of Art, Vol.8, Issue 1 - Serial Number 72, Summer and Autumn*, PP.31-50 [In Persian];
- Agamben, G. and Others (2013). *Law and Violence, Trans. And Edi.* By Morad Farhadpour and Others, Tehran, Rokhdade-No, Third Edition [In Persian];
- Aḥmādī, B. (2000). Mémoires de ténèbres: Trois études sur W. Benjamin, M. Horkheimer et T.W. Adorno, Tehrān, Našr-e Markaz, second edition [In Persian];
- Aḥmādī, B. (2008). Truth and Beauty: Lectures on the Philosophy of Art, Tehrān, Našr-e Markaz, Fifteenth Edition [In Persian];
- Bolz, N. and Van Reijen, W. (2008). Walter Benjamin, Trans. By Laimodota Mazzarins, New Jersey, Huminties Press [In Persian];
- Čavošīyān, S. (2014). Studying methodology of "Now-Time": Constellation and Origin in Walter Benjamin's Methodology, Quarterly Journal of Social Sciences, Vol. 21, Issue 65, Summer, PP. 241-264 [In Persian];
- Dehqān, M. (2015). Analysis Of Events In The History Of Alternative, Journal of historical perspective & historiography, Vol. 25, Issue 16 - Serial Number 101, Summer and Autumn, PP.81-104 [In Persian];
- ḵāhānbaglōū, R. (2015). Naqde 'Aqle Modern: Goftegūhāyī bā Andīšmandān-e ḵāhān-e Emrūz, j 1, Translated by Hosseīn Sāme'ī, Tehrān, Farzān-e Rūz, Fifth Edition [In Persian];
- ḵāmādī, S. (2016). Context and era of Phenomenology, Tehrān, Qoqnoūs, Fifth Edition [In Persian];
- Löwy, M. (1997). On Changing the World: Essays in Marxist Political Philosophy, from Karl Marx to Walter Benjamin, Trans. By Ḥassan Mortāzavī, Tehrān, Našr-e Rošangārān va Moḡāle'āt-e Zanān. [In Persian];
- Najāfī, Š. (2015). Porūzēha-ye Nā Momken: Tarjome be Manzale-ye Talāš Barāye Tarmīm, available at: <http://farhangemrooz.com/news/30734> [In Persian];
- Najāfzādeh, R. (2011). Messianism in Iranian's Political Theology, Contemporary Political Studies, Spring and Summer, Vol.2, Issue1, Serial Number1, PP.137-163 [In Persian].

English Source

- Adorno, Theodor (1980) Letters to Walter Benjamin, in: Aesthetics and Politics, Ernst Bloch and Others, London, Verso;
- Adorno, Theodor (2004) Negative Dialectics, Trans. By E. B. Ashton, London, Routledge;
- Benjamin, Walter (1989) The Correspondence of Walter Benjamin and Gershom Scholem 1932-1940, Trans. By Gary Smith and Andre Lefevere, New York, Schocken Books;
- Benjamin, Walter (1998) Understanding Brecht, Trans. By Anna Bostock, London, Verso;
- Benjamin, Walter (2002) Selected Writings, Vo.1 (1913-1926), Edi. By Marcus Bullock and Michael W. Jennings, Cambridge, Harvard University Press;
- Benjamin, Walter (2002) The Arcades Project, Trans. By Howard Eiland and Kevin McLaughlin, Cambridge, Harvard University Press;
- Benjamin, Walter (2006) Selected Writings, Vo.4 (1938-1940), Edi. By Howard Eiland and Michael W. Jennings, Cambridge, Harvard University Press;
- Benjamin, Walter (2007) Illuminations: Essays and Reflections, Trans. By Harry Zohn, New York, Schocken Books;
- Berger, Peter, Berger, Brigitte and Kellner, Hansfried (1974) the homeless mind, aylesbury, hazell Watson & viney Ltd;
- Collingwood, R. G. (1999) The Principles of History and Other Writings in Philosophy of History, Oxford, Oxford University Press;
- Critchley, Simon (2009) The Book of Dead Philosophers, New York, Vintage Books;
- Frings, Manfred S. (1983) Social temporality in George Herbert mead and scheler,

- philosophy today, vol.27, no.4, winter, pp.281-289;
- Kittsteiner, H. D., Monroe, Jonathan and Wohlfarth, Irving (1986) Walter Benjamin's Historicism, *New German Critique*, No.39, Autumn, PP.179-215;
- Löwith, Karl (1949) *Meaning in history*, Chicago, the university of Chicago press;
- Löwy, Michael (2005) *Fire Alarm: Reading Walter Benjamin's On the Concept of History*, Trans. By Chris Turner, London, Verso;
- Sherratt, Yvonne (2006) *continental philosophy of social science: hermeneutics, genealogy and critical theory from ancient Greece to the twenty-first century*, Cambridge, Cambridge university press;
- Spivak, Gayatri Chakravorty (2010) *Can the Subaltern Speak? In: Reflections on the History of an Idea*, Edi. By Rosalind Morris, New York, Columbia University Press;
- Srinivas, Nidhi (2012) *The Possibilities of the Past: Two Routes to a Past and What They Tell us About Professional Power, Management & Organizational History*, 7:3, PP.237-249;
- Wolin, Richard (1994) *Walter Benjamin, an Aesthetic of Redemption*, University of California Press.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



**Continuity and Non Continuity in the History of the Subaltern History by
Emphasis on the views of Walter Benjamin¹**

Reza Nasiri Hamed²

Received: 2021/06/10
Accepted: 2021/08/26

Abstract

The connection of history with the “now” has been emphasized in various theories, especially in recent times. Accordingly, just as the past affects the present, so can the present affect our understanding of the past. In history, especially from the point of view of the subaltern and the oppressed, the situation is not a special and exceptional situation rather than it is a permanent rule throughout history. In his works, especially in his theses on history, Walter Benjamin refers to the continuation of the historical situation of the suffering and while emphasizing the most objective aspects of the suffering of the oppressed in history, thinks on the possibility of liberation from the status quo based on the emergence of the Messianic moment. This aspect of Benjamin's thought has been highlighted in various overt and covert later approaches such as Subaltern history, postcolonial studies, and alternative history, and has been the source of new reflections on the approach to history. One of the most prominent aspects of Benjamin's view is the critique of the idea of progress in history which in his view is derived from the philosophy of the conquerors of history. However, the situation of the defeated in history is a sign of their continued suffering.

Keywords: Messianistic Moment, Continuity, Non Continuity, Subaltern, Materialism.

1. DOI: 10.22051/hph.2021.36419.1530

2. Assistant Professor of Political Science, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507